

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

داکتر اجرالدین حشمت

۲۸ سپتمبر ۲۰۱۵

به مناسبت گرامیداشت از مقام فرهنگی و شخصیت خورشید عطائی

دوستان و وطنداران نهایت عزیز و گرامی اجازه بدهید سلامهای گرم و تمنیات نیک خود را به شما تقدیم نموده صحت و سلامتی تان را از بارگاه ایزد متعال استدعا نمایم.

جا دارد از برگزار کنندگان و گردانندگان این محفل با شکوه که در تنظیم و ترتیب آن مساعی و اهتمام زیاد به خرج داده اند از صمیم قلب اظهار سپاس نمایم.

ارزیابی گوشه های زندگی خورشید عطائی نسبت نشیب و فرود آن کار سهل و ساده نیست. حین بررسی آن انسان شگفت زده می شود از چه و از کجا آغاز و به کجا ختم نماید.

به هر حال، ما یک برهه خیلی کوتاه مناسبات فامیلی خورشید عطائی که مصادف به دوران طفولیت و نوجوانی او می شود و ضمناً اکثر مطالب آن را هم از خود مرحومی شنیده ام، به بررسی می گیریم. اما قبل از آن باید اذعان نمود که آخرین دیدار ما با خورشید عطائی در منزلش، زمانی صورت گرفت که در بستر مریضی بود و از آن مرض جانگداز و درد ناشی از آن سخت رنج می برد.

یک نکته را قابل یاددهانی می بدانم که آن بانوی فرهیخته باوجودی که از فرط درد سخت زجر می کشید، اما از درد خود هیچ شکوه نداشت و هنوز از درد مردم و ویرانی کشور لب به شکایت ها می کشود. طوری که اندکی قبل اشاره شد صحبت امروزی ما محصول بیانات مرحومی خورشید عطائی است که حین لحظات عیادت از او شنیدیم:

خورشید عطائی فرزند میرزا فضل احمد خان است که در زمان مأموریت پدرش به حیث دیپلومات ارشد در سفارت افغانی در هند بریتانوی (به قول خودش در سال ۱۹۲۹ و به قول عصمت الله روحانی در ۱۹۲۶ م) چشم به جهان کشود و مادرش از قوم عبدالرحیم زی های لوگر از اقارب نزدیک عبدالملک خان عبدالرحیم زی، وزیر کابینه سردار محمد داوود خان بود که به گمان اغلب در عصر سلطنت اعلیحضرت امان الله خان با میرزا فضل احمد خان که اخیرالذکر در بندروالی چهار آسیاب به حیث بندروال ایفای وظیفه می نمود، ازدواج نموده و هم در همین وقت بین پدر خورشید عطائی و فامیل چرخه های لوگر و از آنجمله غلام نبی خان چرخه معرفت و دوستی استوار شده باشد.

میرزا فضل احمد خان – والد خورشید عطائی از قوم اسحاق زائی های قندهار بوده که اسلافش بنا بر هر انگزه ای که بود به کابل مهاجرت نموده و در حومه آن یعنی روستای سرسبز، زیبا، خوش آب و هوا و آبادان ولایتی سکنا گزیدند. چون ایام طفولیت و نوجوانی خورشید عطائی در همین روستا سپری شده بود، ولایتی را سخت دوست داشت و حین صحبت با دوستان بارها از آن یاد می نمود و هم در آثار فرهنگی اش اکثراً نام آن روستا به نظر می خورد.

میرزا فضل احمد خان در دوره سلطنت چارساله نادرخان در سفارت افغانی در هند بریتانوی به حیث دیپلومات ارشد ایفای وظیفه می کرد و ضمناً روابطش با فامیل چرخى طور دوستانه ادامه داشت.

در اوایل سلطنت نادرخان غلام نبی خان چرخى به حیث سفیر در ترکیه مقرر شد، اما دیری نگذشت که نایب سالار غلام نبی خان نسبت عهد شکنی نادر خان در برابر اعلیحضرت امان الله خان و نزدیکی بیش از حد او به حکومت هند بریتانوی و اخذ کمکهای مادی و استخباراتی مخفیانه از آن دولت از مقام سفارت استعفاء نموده اما روابطشان تا چندی کاملاً قطع نشده بود. نادر خان بنا بر سوء نیتی که در برابر فامیل چرخى ها داشت، از غلام نبی خان دعوت نمود تا به کابل آمده در حل مشکلات و قضایای کشور او را یاری رساند و ضمناً مسائل مورد اختلافشان را هم از طریق مفاهمه ارزیابی نمایند. علاوه بر آن برادر خود شاه ولی خان را هدایت داد تا نایب سالار را همراهی نماید.

در سال ۱۹۳۲م هنگامیکه غلام نبی خان در معیت شاه ولی خان وارد هند بریتانوی شد، میرزا فضل احمد خان از دیدن او در سفارت افغانی خیلی خوش شد، اما به قول خانم خورشید عطائی چون پدرش از یکطرف با خصوصیات جبلی و کین توزانه نادرشاه آشنائی داشت و از جانب دیگر نایب سالار چرخى از دوستان و یاران نزدیکش بود. بناءً غلام نبی خان را از رفتن به کابل ممانعت نمود و از عواقب آن او را ملتفت ساخت. اما بنا بر اصرار شخص شاه ولی خان و تعهدات کتبی و ضمناً تهور خود نایب سالار، او به همراه شاه ولی خان عازم کابل می شود. اگرچه در اوایل نادرخان از او استقبال گرم نمود و در اکثر سیر و سیاحت، میله ها و گردشها از او هم دعوت می نمود. اما بعد کمتر از یک ماه (روز بیست و هفتم ورودش به کابل) به روز شانزدهم عقرب، غلام نبی خان را به ارگ احضار و طور خیلی وحشیانه، خلاف تمام تعهدات قبلی و عرف و عنعنۀ افغانی و قوانین اسلامی وی را به شهادت رسانید. شهادت غلام نبی خان چرخى میرزا فضل احمد خان را سخت متأثر ساخت و او خود را گنهگار و مقصر قتل او می دانست. بناءً شهادت غلام نبی خان چرخى و کینه و دشمنی دولت انگیزه شد تا پدر خورشید عطائی از کارهای رسمی کناره گیری کند.

خلاصه که میرزا فضل احمد خان بعد از شهادت غلام نبی خان و کناره گیری از کارهای دولتی به وطن برگشت و در قریه ولایتی کنج مسجد، عبادت و ریاضت را پیشه همیشه خود ساخت، حال را بر قال ترجیح داد و بر دنیا و زرق و برقش پشت پا زد.

برهۀ فوق الذکر که در بالا از آن تذکر رفت رویهمرفته، دوره طفولیت خورشید عطائی را احتوا می کند. اما مشکلات و مصائب بیشمار بعد از برگشت از هند بریتانوی: انزواجوئی میرزا فضل احمد خان، افتادن بار سنگین فامیل به دوش خامش و خورشید کوچک، آغاز فصل دوم زندگی آنها را تشکیل می دهد که شاید دوستان آن را در این محفل با دیگر دوره های زندگی اش به ارزیابی بگیرند.

اکنون اگر چند نکته مختصراً در مورد مقام فرهنگی بانو خورشید عطائی ارائه گردد، بدون تردید می توان گفت که او از نظر تسلط به شعر و شاعری در حلقه های فرهنگی و ادبی کشور در مقام والائی قرار داشت و در قالب های مختلف شعری: عزل، مثنوی، مخمس، رباعی، دوبیتی، چار پاره و اشعار آزاد شعر سروده است. بزرگترین نویسندگان و شعرای مطرح کشور چون: جناب استاد محمد نسیم اسیر ملک الشعراء، حیدری وجودی، حبیب الله رفیع، دیپلوم انجینر خلیل الله معروفی، محمود فارانی و ده ها نویسنده دیگر کشور در مورد پختگی کلام و هدفمندی اشعار او سخن ها گفته اند:

استاد محمد نسیم اسیر ملک الشعراء نه تنها از سروده های خانم خورشید عطائی تمجید و توصیف نموده، بلکه به استقبال غزل مقبول فارسی دری بانو عطائی طبع آرائی نموده است.

حبیب الله رفیع شاعر، مؤرخ و نویسنده کشور اشعار پشتو و دری خانم عطائی را سمبول وحدت ملی افغانستان تعریف نموده است.

محمود فارانی در تقریظ مطول خود در مجموعه « دود دل » خورشید عطائی می نویسد: « ... خلاصه با عدم مساعدت شرایط گوینده توانسته اثری به وجود آورد که لا اقل سکوت سنگین را در فضای ادبیات مرده کنونی بشکند.»
جذابیت و دلنشینی شعر عطائی در هدمندی و اندیشمندی آن است، چه بنا بر گفته نویسندگان: شعر باید حایز اندیشه باشد، شعر بدون اندیشه شعر بی پایه و بی اساس است، شعری که از اندیشه خالی باشد هیچ گاه نمی تواند زمینه ماندگاری داشته باشد.

بدون تردید گفته می توانیم که اندیشه، بینش و طرز تفکر خورشید عطائی مقام شعر او را تعیین می نماید. چون عطائی حایز اندیشه ملی بود، بناء شعر او که تراوش طرز تفکرش است نیز صبغه ملی دارد.
به هر حال، صحبت را نسبت ضیقی وقت در همین جا خاتمه داده و امیدواریم چنین مجالس و محافلی در آینده نیز پیرامون کارنامه های فرهنگی خورشید عطائی ادامه یابد.

والسلام

روح خورشید عطائی شاد و خاطره اش گرمی باد!

۱۹ سپتمبر ۲۰۱۵، کانادا، وتبی